

نقد و بررسی کتاب

نظامهای بهره‌برداری

مطالعه تطبیقی نظامهای بهره‌برداری کشاورزی و ارزشیابی عملکرد آنها
به منظور شناخت انواع ویژگیهای نظامهای بهره‌برداری بهینه و مناسب در ایران
نوشته محمد عبداللهی: معاونت امور نظام بهره‌برداری وزارت کشاورزی، ۱۳۷۷،
چاپ: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حسین اصلاحی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

و عضو مدیریت امور اراضی استان اصفهان

مقدمه

در جهان دستخوش تغییر امروز، تغییر و تحوّل اراضی و نظامهای بهره‌برداری امری است اجتناب‌ناپذیر و بی‌توجهی سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی در این خصوص معضل‌آفرین است. به دلیل وابستگی کشور به درآمد نفت و کاهش قیمت آن و بیکاری فزاینده جوانان، شاید بتوان گفت در هیچ زمانی به اندازه امروز ضرورت ایجاد تحوّل در امور اراضی و نظامهای بهره‌برداری کارآمد نزد سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران اقتصاد کشاورزی محسوس نبوده است. هم از این رو در سالهای اخیر پژوهشگران و کارشناسان اقتصادی و اجتماعی به تحقیقات ارزنده‌ای دست زده‌اند. تازه‌ترین تحقیق در زمینه نظامهای بهره‌برداری از دکتر محمد عبداللهی و همکاران است. این تحقیق از نوع تحقیقات تاریخی، ارزشیابی، تطبیقی و پیمایشی است.

همه واحدهای بهره‌برداری کشاورزی در ایران با عناوین دهقانی، تعاونی مشاع، شرکت تعاونی تولید روستایی، شرکتهای سهامی زراعی، تجاری شخصی و کشت و صنعت‌ها، جامعه آماری این تحقیق را تشکیل می‌دهند. شیوه نمونه‌گیری محقق از نوع خوشه‌ای دو مرحله‌ای است و برای قرارداد نظامهای بهره‌برداری در شرایط اجتماعی و طبیعی همگن و ناهمگن به

طبقه‌بندی ۲۸ استان کشور دست زده و از بین آنها، براساس معیارهای طبیعی و توسعه‌ای (درصد باسوادان، امید زندگی و ...) هفت استان خراسان، گلستان، خوزستان، اصفهان، لرستان، سیستان و بلوچستان و همدان را انتخاب کرده است. در انتخاب این هفت استان علاوه بر توجه به موقعیت آنها از لحاظ کشاورزی، سعی شده است حالت‌های ممکن از لحاظ معیارهای موردنظر به دست آید. مثلاً استان اصفهان، استانی که هم از نظر توسعه و هم از لحاظ شرایط طبیعی در مرتبه بالا و استان سیستان و بلوچستان که از دو جنبه طبیعی و توسعه در مرتبه بسیار پایین قرار دارد. یا استان لرستان که از لحاظ شرایط طبیعی در مرتبه بالا ولی از لحاظ سطح توسعه در مرتبه پایین است و استان‌هایی که در وضعیت بینابینی قرار دارند. در انتخاب نهایی این هفت استان به وجود واحدهای بهره‌برداری کمیابتر، مثل شرکت‌های سهامی زراعی، کشت و صنعت‌ها و تعاونی‌های تولید هم توجه شده است. در مرحله بعدی شهرستان‌های تابع هر یک از استان‌های انتخاب شده نیز از لحاظ تعداد واحدهای بهره‌برداری و شرایط طبیعی و سطح توسعه، طبقه‌بندی و بر طبق ضوابط اعمال شده در انتخاب استانها، تعدادی از شهرستان‌های هر استان نیز انتخاب شده‌اند.

حجم نمونه

پس از انتخاب استانها و شهرستان‌های هر استان و مشخص کردن توزیع واحدهای

$$N = \frac{Nt^2 P(1-P)}{Nd^2 + t^2 p(1-P)}$$

بهره‌برداری در هر شهرستان، حجم کلی نمونه را طبق فرمول

محاسبه ولی به دلایل گوناگون، از جمله محدودیت تعداد نظام‌های بهره‌برداری جمعی جدید و لزوم انتخاب همه آنها در هر استان و نیز با توجه به محدودیتها و مقدمات مالی، از هر استان به طور متوسط بیش از ۴۰ واحد بهره‌برداری و بیش از ۵۰ نفر از اعضا و کارکنان آنان انتخاب شده است.

محقق با این رویه تحقیق در واقع راهی نو برای شناخت علمی ویژگیهای اقتصادی، اجتماعی و فنی نظام‌های بهره‌برداری گشوده است. او معتقد است که با توصیف و تبیین وضعیت گذشته و موجود نظام‌های بهره‌برداری توانسته سلسله مراتب نظام‌های بهره‌برداری را، از لحاظ چگونگی عملکرد تعیین و نظام‌های بهره‌برداری مناسب و مطلوب را معرفی نماید و در نهایت به ارزیابی امکانات (مقدمات و محدودیتها) و تعیین سیاستها و راهبردهای لازم برای

حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب بپردازد.

وی نخست با طرح چند سؤال درباره عملکردهای نظامهای بهره‌برداری قدیم و جدید ایران و نظرسنجی از کارشناسان و مدیران کشاورزی به رتبه‌بندی واحدهای بهره‌برداری دست زده است. در مورد نظامهای بهره‌برداری جدید، براساس نظر کارشناسان و مدیران نتیجه‌گیری کرده که واحدهای بهره‌برداری دهقانی و تعاونیهای مشاع از لحاظ بازدهی عوامل تولید (زمین، آب، کار و سرمایه)، اشتغال، ارزش افزوده، توزیع عادلانه درآمد و حفظ محیط (آب، خاک و مرتع) به ترتیب در پایین‌ترین مراتب و شرکتهای تولید کشاورزی (شامل شرکتهای سهامی زراعی، شرکتهای و مزارع تجاری شخصی و کشت و صنعت‌ها) و شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی به ترتیب در بالاترین مراتب قرار دارند.

اما نتایج تحقیقات پیمایشی محقق از واحدهای بهره‌برداری و اعضای آنها در استانهای نمونه نشان می‌دهد که در تیپولوژی (گونه‌شناسی) جدید نظامهای بهره‌برداری دهقانی و تعاونیهای مشاع بعد از انقلاب، در زمینه بازدهی زمین در هکتار، نسبت به سایر نظامهای بهره‌برداری، از وضعیت مطلوبتری برخوردارند [بویژه در استانهای اصفهان و خوزستان]. او این پدیده را ناشی از اشتغال اکثریت اعضای خانواده‌های این واحدها در امر تولید یا شرکت نیروی کار در واحد سطح می‌داند (صص ۱۸۷ و ۱۸۵).

وی با در نظر گرفتن معیارهای اقتصادی، اجتماعی و فنی و اکولوژی (بازدهی زمین و نیروی کار در هکتار، سطح رفاه و رضامندی شغلی، سطح مکانیزاسیون و انجام عملیات زیربنایی، استفاده صحیح از امکانات و جلوگیری از ضایعات) شرکتهای تولید کشاورزی یا نظام بهره‌برداری تجاری (شرکتهای سهامی زراعی، شرکتهای و مزارع تجاری شخصی، کشت و صنعتها) و تعاونیهای تولید کشاورزی را به ترتیب دارای بالاترین میزان عملکرد و نظام بهره‌برداری دهقانی (خانوادگی) و تعاونیهای مشاع را به ترتیب دارای پایین‌ترین میزان عملکرد می‌داند.

محقق در نهایت یافته‌های تحقیق خود را با فرایند تغییرات و روندهای عام ملی و بین‌المللی (عناصر و شاخصهای عام توسعه نظیر عقلانیت، تقسیم کار، مدیریت علمی و تخصصی در سازمان تولید) تطبیق یا توجیه عقلانی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که نظامهای بهره‌برداری دهقانی و تعاونیهای مشاع توان توسعه خود را از دست داده‌اند (ص ۲۵۵).

وی با این نتیجه‌گیریها راههای مناسب را برای حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب تنظیم و تدوین کرده و سیاستگزاری و برنامه‌ریزی در جهت ایجاد تحول کیفی و نرم‌افزاری در ساختار کشاورزی، یعنی هدایت نظامهای بهره‌برداری دهقانی و مشاعی را به سمت

نظامهای بهره‌برداری مناسب و مطلوب (نظام بهره‌برداری تجاری یا شرکتهای تولید کشاورزی) و تعاونیهای تولید روستایی، امری ضروری دانسته است.

شاید به دلیل موفقیت تعداد قابل ملاحظه‌ای از بهره‌برداریهای تجاری شخصی در مناطقی از کشور و حرکت برخی از واحدهای تعاونی مشاع موفق، به سمت بهره‌برداریهای تجاری و نیاز مبرم بهره‌برداریهای دهقانی و تعاونیهای مشاع نیمه موفق به حمایت مالی و اعتباری شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی و مهمتر از همه اعتقاد همه کارشناسان و مدیران کشاورزی به رشد و توسعه واحدهای بهره‌برداری تجاری و تعاونیهای تولید کشاورزی، نظامهای بهره‌برداری مطلوب و مناسب محقق توجیه‌پذیر باشد ولی تحقیق آقای دکتر عبداللهی و همکاران دارای اشکالاتی است:

اولین اشکال مربوط به انتخاب تعداد واحدهای بهره‌برداری نمونه است. یکی از اشکالات آن است که در استانهای پهناوری نظیر سیستان و بلوچستان (با فاصله ۹۰۰ کیلومتر از زابل تا چابهار) و وجود ۱۰۷۳ واحد تعاونی مشاع با ۶۴۲۷ نفر عضو، انتخاب ۷ تعاونی مشاع با ۱۴ نفر از اعضای آنها به عنوان نمونه، معرف کل جامعه آماری نیست.

هر چند شیوه انتخاب محقق، نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای است ولی در شهرستانی مثل ایرانشهر، که در زمان اجرای تحقیق نزدیک به ۷۰۰ واحد تعاونی مشاع را با فاصله‌ای ۱۰ تا ۲۵۰ کیلومتری در خود جای داده و مناطق روستایی آن از تفاوت منطقه‌ای و تنوع قومی، طایفه‌ای (و حتی مذهبی به دلیل فعالیت بهره‌برداران غیربومی در امور کشاورزی) برخوردار است، انتخاب ۴ واحد تعاونی مشاع و قلمداد کردن آنها به عنوان معرف کل جامعه آماری سؤال برانگیز است. شاید به دلیل تطبیقی بودن نوع تحقیق، تعداد کم واحدهای نمونه از نظر محقق معرف جامعه کل به شمار آید ولی از آنجا که واحدهایی نظیر بهره‌برداریهای تجاری شخصی در مناطق مورد مطالعه به ۲ درصد هم نمی‌رسد و شرکتهای سهامی زراعی و کشت و صنعت‌ها به دلیل انحلال یا عدم اجرای طرح وجود خارجی ندارند، مقایسه این واحدها با تعاونیهای مشاع، که بیش از ۸۰ درصد بهره‌برداریهای منطقه را تشکیل می‌دهند و پراکنده‌اند، درست به نظر نمی‌رسد. به ویژه که محقق اظهار می‌دارد:

۱. "بین عملکرد نظامهای بهره‌برداری و موقعیت طبیعی و اجتماعی آنها ارتباط معنی‌دار وجود دارد" (ص ۲۱۹).

۲. "غیر از کشت و صنعتهای وابسته به وزارت کشاورزی که تعداد آنها در سطح کشور ۸ واحد است، راجع به بقیه کشت و صنعتهای دولتی و خصوصی آمار دقیقی در دست نیست" (ص

(۱۵۵).

اشکال دوم در مورد پرسشنامه تحقیق است که در آن از طرح یک سؤال اساسی، یعنی برداشت محصول در یک هکتار زمین، غفلت شده است. طرح نکردن این سؤال سبب شده که محقق نتواند میانگین برداشت محصول در هکتار [از جمله میانگین برداشت محصولات استراتژیک نظیر گندم، جو، برنج، چغندر قند به تن] را در نظامهای بهره‌برداری زراعی تعیین کند. اشکال سوم در خصوص رتبه‌بندی و تعیین سلسله مراتب نظامهای بهره‌برداری است. به عنوان مثال محقق که با نظرسنجی کارشناسان و مدیران کشاورزی و همچنین نتایج حاصل از تحقیق، تعاونیهای تولید کشاورزی را در رتبه دوم و تعاونیهای مشاع را در رتبه سوم قرار داده به این نکته توجه نکرده که حدود قابل ملاحظه‌ای از اعضای تعاونیهای تولید کشاورزی، همان اعضای تعاونیهای مشاع هستند که در سالهای اخیر به عضویت تعاونیهای تولید درآمده‌اند.

اشکال چهارم آن است که محقق در تحقیق انجام شده، براساس گونه‌شناسی قدیم، به جای نظام بهره‌برداری ارباب - رعیتی (بنه قدیم) مفهوم تعاونیهای مشاع بعد از انقلاب را به کار برده، در صورتی که این دو نظام با یکدیگر دارای تفاوت بنیادی‌اند. در نظام بهره‌برداری مشاع گروهی از افراد (معمولاً ۵ تا ۶ نفر) مالکیت یک یا چند قطعه زمین را به طور گروهی، عهده‌دار می‌شوند و اعضا برای خود بر روی زمین کار می‌کنند. در صورتی که در نظام ارباب - رعیتی زمین متعلق به ارباب یا مالک یا گروهی از مالکان است که بدون آن که کار کشاورزی کنند از طریق زارع صاحب نسق زمین را زیر کشت می‌بردند. $\frac{2}{3}$ محصول یا بیشتر متعلق به مالک و $\frac{1}{3}$ متعلق به زارعان بوده است.

اشکال پنجم آن است که در تحقیق اصل واقع‌گرایی جامعه‌شناختی رعایت نشده است.

یعنی:

۱. محقق در پاسخ برخی از سؤالات، نظیر رضایت از شغل و وضعیت درآمد، به پاسخهای سطحی پاسخگویان اکتفا کرده است.

۲. مسائل و مشکلات بزرگ تعاونیهای تولید کشاورزی، نظیر فرسودگی ماشین‌آلات، ساختمانهای اداری، کمبود پرسنل کاردان و تکنسین‌های فنی و همچنین کمبود اعتبار و بدهیهای کلان برخی از این شرکتها به اشخاص حقیقی و حقوقی بیان نشده است.

۳. نقاط ضعف بهره‌برداران تجاری نظیر هزینه کردن اعتبارات بخش کشاورزی در سایر بخشها، بویژه خدمات و ساختمان، ذکر نشده است. براساس یک بررسی که در شهرستان ایرانشهر، در سال ۱۳۷۵، در مورد ۵۰۰۰ هکتار از اراضی واگذار شده در قالب طرحهای بزرگ و

بهره‌برداریهایی تجاری، انجام گرفت مشخص شد که علی‌رغم پرداخت وامهای کلان به بهره‌برداران تجاری (بالای ۲۰ میلیون تومان) پس از گذشت ۶ سال از تاریخ واگذاری فقط ۵ درصد از اراضی زیرکشت رفته است.*

این شیوه عمل با اراضی را برخی از بهره‌برداران طرحهای بزرگ، بویژه کشت و صنعتها در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، اعمال می‌کردند؛ به طوری که به دلیل کشت نکردن و بایر ماندن اراضی تا پیروزی انقلاب، کشاورزان و اشخاص بی‌زمین و کم‌زمین آنها را تصرف کردند و وزارت کشاورزی به استناد تبصره ۲ ماده مبحث دوم آئین‌نامه لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۹/۲/۳۱، قراردادهای تنظیمی را با مجریان این طرحها لغو کرد و اراضی و تأسیسات را جهت واگذاری در اختیار هیأت‌های هفت نفره (مدیریت‌های امور اراضی فعلی) قرار داد.**

با توجه به انحلال کشت و صنعتها و برخی از واحدهای تجاری شخصی در سایر مناطق کشور (بویژه گرگان و دشت که احتیاج به تحریر دفاتر ویژه دارد) این سؤال مطرح می‌شود که: تعاونیهای مشاع که در بعد از انقلاب به جای کشت و صنعتها، شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید کشاورزی مطرح شدند و اعضای آنها با عمران و آباد کردن اراضی کشت و صنعتها و پرداخت قیمت اراضی و بدهیهای مجریان طرحهای سابق به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند*** و تاکنون با کمترین اعتبارات دریافتی بیشترین تولید را در واحد سطح دارا بوده‌اند، اختصاص رتبه یک برای کشت و صنعتها و رتبه سه برای تعاونیهای مشاع چه مفهومی دارد و آیا منطقی است یا خیر؟! رتبه یک ممکن است برای هشت کشت و صنعت وابسته به وزارت کشاورزی قابل قبول باشد ولی برای بقیه کشت و صنعتهای دولتی و خصوصی که وجود یا عدم آنها مورد تردید است تأمل بیشتری را می‌طلبد. همچنین اگر همه رتبه‌های اختصاصی را بپذیریم، محقق این نکته را ذکر نکرده است که بهره‌برداران تجاری (تجاریهای شخصی کشت و

*. اصلاحی، حسین، تغییر و تحول اراضی غیرشهری و مشاع‌های روستایی در سیستان و بلوچستان، شهریور سال ۱۳۷۵، ص ۱۰، موجود در سازمان امور اراضی کشور.

** مراجعه شود به نامه شماره ۱۳۷۲/۱۰۰/۲۸ - ۱۳۶۴/۶/۱۹ سرپرست دفتر امور اراضی وزارت کشاورزی به عنوان سرچنگل‌داری کل استان اصفهان و ضوابط پیوستی ص ۱۲.

*** در اجرای ماده ۷۵ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آنان در موارد معین مصوب ۷۳/۱۲/۲۸ درآمد حاصل از فروش و اجاره اراضی تعاونیهای مشاع تا پایان دی ماه ۱۳۷۷ به ترتیب ۸۱۸۰۸۶۲۷۷۷ ریال و ۱۰۰۳۳۲۰۲ ریال بوده است.

صنعتها و شرکتهای سهامی زراعی) و تعاونیهای تولید کشاورزی در بعد از انقلاب صرف نظر از دریافت کمکهای بلاعوض ۴۰ برابر بهره‌برداران دهقانی و تعاونیهای مشاع وام دریافت کرده‌اند. اشکال ششم این است که جایی را برای واحدهای بهره‌برداری اجاره‌داری و سهم‌بری، که در حال حاضر به ترتیب ۱۰ تا ۱۵ درصد بهره‌برداریهای کشور را تشکیل می‌دهند، در نظر گرفته نشده است. این بهره‌برداریها (بویژه بهره‌برداریهای سهم‌بری) که منشاء آنان واحدهای بهره‌برداری تجاری شخصی و سایر سازمانها و نهادهای دولتی و مذهبی (سازمان اوقاف) اند، بیشترین سهم را در توسعه نیافتگی بخش کشاورزی و استثمار زارعان و کارگران کشاورزی بر عهده دارند. سرانجام، محقق در نتیجه‌گیری نهایی می‌گوید:

«نظامهای بهره‌برداری دهقانی و مشاعها پتانسیل و توان توسعه خود را از دست داده‌اند». به نظر می‌رسد که محقق با این نتیجه‌گیری راجع به نظام بهره‌برداری دهقانی، عواملی نظیر رشد سریع جمعیت، بیکاری فزاینده جوانان روستایی، مسأله ارث، محدودیت منابع آب و خاک کشور و قرار گرفتن بیش از ۳۰ درصد از اراضی در حاشیه و دامنه کوهستانها را، که خود منشاء توسعه واحدهای بهره‌برداری دهقانی اند، در نظر نگرفته است. اما در مورد نظام بهره‌برداری مشاع وجود دهها هزار درخواست متقاضیان اراضی به صورت مشاعی و گروههای خانوادگی در مدیریتهای امور اراضی استانها و برنامه‌ریزی سازمان امور اراضی، مبنی بر واگذاری یک میلیون هکتار در قالب تعاونی مشاع در برنامه پنج ساله سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، دلیل محکمی است برای رشد و توسعه این واحدها در سالهای آتی.*

با توجه به اشکالات مذکور، نگارنده ضمن تأکید بر رشد و توسعه واحدهای بهره‌برداری تجاری و تعاونیهای تولید کشاورزی معتقد است که:

۱. شرایط و تفاوت‌های جغرافیایی، اجتماعی، منطقه‌ای، قومی و مذهبی می‌باید ما را از الگوسازی نظام بهره‌برداری در کل کشور باز دارد. در نقاطی مثل بلوچستان که متقاضیان طرحهای بزرگ اقتصادی (بویژه افراد غیربومی) وامهای دریافتی را در بخش کشاورزی کمتر سرمایه‌گذاری می‌کنند، نظام بهره‌برداری مشاع، که براساس گروههای خویشاوندی و خانوادگی منطقه شکل گرفته و از نظر اقتصادی و اجتماعی توان توسعه خود را به اثبات

*. مراجعه شود به اصلاحی، حسین، بررسی عوامل مؤثر بر تغییر و تحول اراضی و واحدهای بهره‌برداری زراعی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد

رسانیده است از اهمیت و کارکرد اساسی تری برخوردار است.*

۲. فراموش نکنیم اگر نظامهای بهره‌برداری دهقانی و تعاونیهای مشاع ۸۵ درصد واحدهای بهره‌برداری کشور را تشکیل می‌دهند، به همان نسبت در حال حاضر تولید زراعی کشور را تأمین می‌کنند. از این رو تغییر در ساختار این نظامها و هدایت آنها به سوی واحدهای بهره‌برداری تجاری، می‌باید با آگاهی عمیق و احتیاط بیشتر صورت گیرد.

۳. سرانجام اینکه اگر بخواهیم براساس روش «علیت تاریخی ماکس وبر» همه نظامهای بهره‌برداری را به عنوان عناصر تأثیرگذار در اقتصاد کشاورزی در نظر بگیریم، حذف شتابزده نظامهای بهره‌برداری تجاری و تعاونیهای تولید کشاورزی تغییر چندانی در اقتصاد کشاورزی ایران ایجاد نمی‌کند ولی حذف شتابزده نظامهای بهره‌برداری دهقانی و تعاونیهای مشاع نه فقط اقتصاد کشاورزی ایران را فلج می‌کند بلکه سبب تحولات سیاسی و اجتماعی پیش‌بینی نشده‌ای نیز می‌شود همان طور که بعد از اجرای اصلاحات اراضی سال ۱۳۴۱، عدم حمایت مالی و اعتباری از کشاورزان و زارعان خرده‌پا، موجب مهاجرت‌های گسترده آنان به شهرها، احساس محرومیت نسبی و در نهایت شرکت فعال زارعان و کشاورزان در مبارزات سال ۱۳۵۷ بر ضد رژیم سابق و تصرف ۸۵۰ هزار هکتار از اراضی مالکان بزرگ در جریان پیروزی انقلاب شد.

*. در سالهای ۱۳۶۹-۷۱ استانداری سیستان و بلوچستان طرحی موسوم به اسکان عشایر در مناطقی از زاهدان و ایرانشهر اجرا کرد. در این طرح علی‌رغم مناسب نبودن شرایط آب و خاک برای کشاورزی، استانداری اقدام به حفر چاه و تجهیز ۴۵ حلقه چاه جهت فعالیت کشاورزی برای عشایر دامدار کرد و چاههای حفر شده را تحت عنوان تعاونی مشاع به مدیریت امور اراضی استان سیستان و بلوچستان تحمیل نمود. به دلیل شوری آب و خاک و نیز به دلیل اینکه عشایر طرح را نپذیرفتند، واحدهای احداثی تاکنون کشت نشده باقی مانده است. قرار گرفتن تعاونیهای تحمیلی در کنار جاده و در ملاء عام موجب جوسازیهای گسترده مخالفان نظام بهره‌برداری مشاع، در تعاونیهای کل منطقه شده است. این جو سازیها طبیعتاً در اختصاص رتبه سوم برای تعاونیهای مشاع حقیقی بی‌تأثیر نبوده است.